

■ احمد رضا صدری
۱۰۱ سال پیش در ۱۲ آذر ماه ۱۲۹۹ او به دستور احمدشاه قاجار، مجلس مشاوره عالی یا شرکت رجسال، وزرا، معاریف و نمایندگان انتخاب شده دوره چهارم تشکیل شد تا ضمن حل مشکلات موجود مملکت، پاسخ یادداشت دولت انگلیس را تهیه کنند. این موسم می تواند برای ارزیابی خصال و کارنامه واپسین پادشاه فجر، بهنگام قلمداد شود. در مقال پیش روی و با استناد به چند تحلیل، به این مقوله پرداخته شده است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ انگاره‌هایی چند در باب سفر در مانی‌های احمدشاه قاجار

سفرهای احمد شاه قاجار به فرنگ در میان روابان و تاریخ‌نگاران معاصر، محل تحلیل‌های متفاوتی بوده است. بسا تحلیلگران این امر را به کامجویی و راحت‌طلبی شاه نسبت داده‌اند. دیدگاری نیز پای جوانی، بی‌تجربگی و بحران آفرینی مخالفان را به میان کشیده‌اند. زهراسعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این باره معتقد است:

«احمدشاه در مدت سلطنت خود، سه بار به اروپا سفر کرد: اولین سفر او به فاصله کوتاهی بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کاکس - وئوق اتفاق افتاد، قراردادی استعماری که خشم مردم را برانگیخت و گفته می‌شد شخصی احمدشاه نیز در قبال امضای آن، مبلغی رشوه دریافت کرده بود. برخی معتقد بودند هدف احمدشاه از این سفر، صحبت با مقامات انگلیس درباره این قرارداد بود. در این سفر، وئوق الدوله، شاهزاده نصرت‌الدوله وزیر امور خارجه جدید را - که مورد اعتمادش بود - همراه شاه کرد تا در کشور‌های اروپایی، وی را وادار به ایراد بیانیاتی در موافقت با قرارداد بنماید. اما گویا احمدشاه به‌رغم آنکه با استقبال مقامات رسمی و بلندپایه انگلستان هم مواجه شده بود، در ضیافت رسمی مقامات انگلستان، صحبتی درباره قرارداد نکرده و زیر بار آن نرفته بود البته موضع احمدشاه ناشی از قاطعیت و درایت سیاسی او نبود، زیرا به استناد برخی شواهد، چندی بعد مقامات انگلیس در ازای پرداخت مبلغی رشوه موفق شدند، تا نظر مساعد او را جلب نمایند. این سفر مدت زیادی طول کشید و سفر در حالی گرفت که کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول، به‌رغم بی‌طرفی ایران، این کشور را وارد معادلات سیاسی و نظامی خود کرده و با تجاوز به کشور، بلاپای آن را دامنگیر ایران نیز کرده بودند. پیش از سفر نیز احمدشاه به جای تدبیر و چاره‌اندیشی درباره اوضاع آشفته کشور، به بهانه انتقال پایتخت از تهران به اصفهان، فکر فرار از تهران را کرده بود استوفی با توجه به سیاست‌های خود نمی‌دانست. بدین گونه طرح انتقال پایتخت به اصفهان را مطرح ساخت و احمدشاه را در این باره متقاعد کرد و به نمایندگان مجلس هم توصیه کرد که تهران را ترک کنند

و راهی قم شوند، با مهاجرت نمایندگان، شاه هم فرصت و بهانه لازم را به دست آورد و آماده حرکت شد، اما چند تن از رجال سیاسی کشور، با این اقدام مخالفت ورزیدند. در نهایت تأتید سفرای روس و انگلیس، شاه جوان از این اقدام منصرف شد. با لغو شدن این اقدام، احمدشاه فکر سفر به اروپا را کرد و در نهایت بعد از اقامتی نپنجمت، به کشور بازگشت. هنوز مدت زیادی از بازگشت او به کشور نگذشته بود که زمزمه کودتای رضاخان بر سر زبان‌ها افتاد. طی این کودتا، رضاخان میرپنج در رأس قوایی چند نفره عازم تهران گاه بود و در کوتاتای خود را تکمیل نماید. در این شرایط احمدشاه نه تنها اقدام مناسبی انجام نداد، بلکه با انتشار خبر نزدیک شدن قوای فراق به تهران، سخت هراسان شد و سردار همپاین را مأمور مذاکره با رضاخان کرد که در نهایت، او دست قدرت روپارویی با مشکلات را مقتدرانه‌ای در برابر رضاخان اتخاذ نکرد و با در پیش گرفتن رویه قبلی، به مسافرت‌های خود به فرنگ ادامه داد. بر این اساس احمدشاه بار دیگر در ۶ بهمن ۱۳۰۰، به اروپا سفر نمود و حدود یک سال در آنجا ماند. این سفر نیز دستاورد خاصی برای شاه و کشور نداشت و تنها با هدف دور بودن از مشکلات کشور و بی‌ارادگی در برابر آن شرایط انجام شد. البته احمدشاه از ناتوانی و بی‌ارادگی خود در برابر مشکلات کشور، یادداشت قدرت روپارویی با مشکلات را ندارد، چنانکه بعد از بازگشت از همین سفر بود که مجبور شد با نخست‌وزیری رضاخان موافقت نماید. طبیعی بود در این شرایط، انگشت اتهام در نایسماتی کشور، به سوی احمدشاه دراز گردد. همین موضوع، یعنی ضعف قدرت و تدبیر در احمدشاه برای اداره کشور، باعث شد بعدها شاهانه و محمدرضاشاه نیز با دستاویز قرار دادن بی‌ارادگی او، خود را منجی و شایسته حکومتداری ایران معرفی نمایند البته در مقابل آن دیدگاه، برخی چون حسین مکی معتقدند که احمدشاه، آن گونه که برخی ادعا نموده‌اند، ضعیف و بی‌اراده نبود، بلکه این موضوع تحت تأثیر جوان بودن احمدشاه، شرایط بحرانی کشور و تبلیغات دروغین رضاخان و هواداران او بود. بر این اساس، شاه جوان و کم‌تجربه هنوز طعم واقعی سلطنت را نچشیده بود که با جنگ جهانی اول مواجه شد. در کنار این شرایط، هواداران رضاشاه نیز با تبلیغات غیرواقعی تلاش نمودند تا چهره واقعی احمدشاه را مخدوش نمایند و از این طریق، موجبات برکناری او را فراهم آورند که تا حدود زیادی نیز موفق بودند. مکی درباره این موضوع در کتاب خود آورده است: بسیاری از اشخاص تصور می‌کنند، احمدشاه، مردی عیاش و لالایی بود، عمده این تصور ناشی از تبلیغات شدیدی است که به هنگام تسلط و مدتی قبل از آن به عمل آمد و لکن حقیقت غیراز آن است و این پادشاه مشروطه‌خواه، مردی بود که تا زمانی که بر تخت سلطنت استقرار داشت، مراقب حفظ شئون پادشاهی و خانوادگی خویش بوده است...»

■ عدم شفافیت شاه قاجار، در برابر قرارداد ۱۹۱۹
موضع احمدشاه قاجار در برابر قرارداد استعماری ۱۹۱۹ نیز مبهم و تفسیربردار است! تحلیلگران این سفره، از موافقت با مخالفت با این معاهده را محتمل یا حتی قطعی دانسته‌اند. موضع او در این باره، همواره نقشی کلان توحدی جانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این فقره را به شرح بی آمده تحلیل کرده است:



احمدشاه قاجار، در سفر به فرنگ

سفرهای احمد شاه قاجار، در سنجه چند تحلیل تاریخی

ناتوانی و بی‌ارادگی

واقعیت یا تبلیغات مخالفان!

«خروج احمدشاه از ایران در روز دهم آبان ۱۳۰۲، چه دلیل صیانت از نفس داشته باشد یا فرار از مسئولیت، از اشتباهات سیاسی بزرگ وی بود. کاری که باعث شدن از یک سسو، محدود هواداران وی در جامعه و نیز مجلس شورای ملی، دلگرمی و قدرت لازم را برای دفاع از سلطنت وی از دست داده و از سوی دیگر دشمنان سلطنت وی، از پادشاه بی‌تاج و تخت آن روزگار ایران، یعنی سردار سپه حمایت نمایند. موضع گیری نکردن احمدشاه در برخی از حوادث مهم و تأثیر گذار آن دوران نیز از اشتباهات وی بود. در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ - که وئوق الدوله آن را به ثمر رسانده بود - شاه برای فرار از موضع گیری صریح، از ایران خارج شده و اظهار امیدواری می‌کند که تا زمان بازگشت، روصصای ماجرا ممکن است پس از آشکار شدن رویه‌های استعماری قرارداد و در پی ابراز مخالفت رقبای انگلستان از جمله امریکاروس‌ها رخ داده باشد؛ چرا که منتقدان احمدشاه بر این باورند که وی پیش از آن در جریان قرارداد بوده و شفاهاً بر آن مهر تأیید زده است! اگر چه احمدشاه هرگز حاضر به تأیید رسمی آن نشد و در لندن در برابر اصرارهای مکرر ناصرالملک و جمال دیگر که به او هشدار داده بودند در صورت تأیید نکردن قرارداد در سخنرانی و ضیافت دربار الیزابت، ممکن است برای همیشه تاج و تخت خود را از دست دهد، خشمگین شده و می‌گوید: ممکن نیست من این جمله را در فلق خود بگنجانم، چه‌نم! هر چه می‌شود، پیشود، اگر انگلیسی‌ها مایل نیستند، من الساعه جامه‌دانم را برداشته و از ایران خارج می‌شوم...» ممکن است احتراز شدید احمدشاه از امضای قرارداد یا گنجاندن تأیید آن در متن سخنرانی، از وی شرافت یا وطن پرستی هم تعبیر شود، اما شفافیت نداشتن مواضع وی نشان می‌دهد که او درصدد آن بود که ماجرا از سوی نخبگان دیگر از جمله مجلس شورای ملی، دولت یا افکار عمومی حل و فصل شود، در حالی که رضاخان به محض قدرت‌یابی برای بهره‌برداری از افکار عمومی و جلب حمایت نخبگان، همواره علیه آن

■ سفر سوم، سفر بی بازگشت!

با تمام آنچه مورد اشارت قرار گرفت، سفرهای شاهان قاجار از جمله احمد شاه، نتایجی قهری و البته محدود نیز در فرآیند مدرنیزاسیون ایرانی داشته است. با این همه دامنه این تحولات، تا جایی بود که کین سلطنت را تهدید نکند، چنانکه محمدرضا چیت‌ساریان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران آورده است:

«اینکه عصر قاجاری را عصر واگذاری امتیازات برشمریم، گراف نگفته‌ایم! پادشاهان این دوره در کنار دیگر گروه‌ها همچون سیاحان و تحصیلکردگان، خود از نخستین کسانی بودند که به فرنگ مسافرت می‌کردند و با تأثیر از پیشرفت‌های تمدن غربی، تقلید

از غرب را در مواردی پیشه کردند. هر چند نوک پیکان این تقلیدها، در آخر متوجه سلطنت نبود. در واقع می‌توان گفت این تقلید صرفاً ظاهری بود و برای آنها مقابله با طرفداران و تبلیغات پر دامنه سردار سپه را که از سوی وی حمایت مالی می‌شد، نداشتند. به حدی که مدرسی یا گسیل کردن رحیم‌زاده صفوی یک از رجال مؤثر آن روزگار، از شاه تقاضای بازگشت یا دست کم حمایت از فعالیت هوادار خود (احمدشاه) را نموده بود. این روایت‌ها در برخی از حوادث مهم و تأثیر گذار آن دوران نیز از اشتباهات وی بود. در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ - که وئوق الدوله آن را به ثمر رسانده بود - شاه برای فرار از موضع گیری صریح، از ایران خارج شده و اظهار امیدواری می‌کند که تا زمان بازگشت، روصصای ماجرا ممکن است پس از آشکار شدن رویه‌های استعماری قرارداد و در پی ابراز مخالفت رقبای انگلستان از جمله امریکاروس‌ها رخ داده باشد؛ چرا که منتقدان احمدشاه بر این باورند که وی پیش از آن در جریان قرارداد بوده و شفاهاً بر آن مهر تأیید زده است! اگر چه احمدشاه هرگز حاضر به تأیید رسمی آن نشد و در لندن در برابر اصرارهای مکرر ناصرالملک و جمال دیگر که به او هشدار داده بودند در صورت تأیید نکردن قرارداد در سخنرانی و ضیافت دربار الیزابت، ممکن است برای همیشه تاج و تخت خود را از دست دهد، خشمگین شده و می‌گوید: ممکن نیست من این جمله را در فلق خود بگنجانم، چه‌نم! هر چه می‌شود، پیشود، اگر انگلیسی‌ها مایل نیستند، من الساعه جامه‌دانم را برداشته و از ایران خارج می‌شوم...» ممکن است احتراز شدید احمدشاه از امضای قرارداد یا گنجاندن تأیید آن در متن سخنرانی، از وی شرافت یا وطن پرستی هم تعبیر شود، اما شفافیت نداشتن مواضع وی نشان می‌دهد که او درصدد آن بود که ماجرا از سوی نخبگان دیگر از جمله مجلس شورای ملی، دولت یا افکار عمومی حل و فصل شود، در حالی که رضاخان به محض قدرت‌یابی برای بهره‌برداری از افکار عمومی و جلب حمایت نخبگان، همواره علیه آن

از غرب را در مواردی پیشه کردند. هر چند نوک پیکان این تقلیدها، در آخر متوجه سلطنت نبود. در واقع می‌توان گفت این تقلید صرفاً ظاهری بود و برای آنها مقابله با طرفداران و تبلیغات پر دامنه سردار سپه را که از سوی وی حمایت مالی می‌شد، نداشتند. به حدی که مدرسی یا گسیل کردن رحیم‌زاده صفوی یک از رجال مؤثر آن روزگار، از شاه تقاضای بازگشت یا دست کم حمایت از فعالیت هوادار خود (احمدشاه) را نموده بود. این روایت‌ها در برخی از حوادث مهم و تأثیر گذار آن دوران نیز از اشتباهات وی بود. در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ - که وئوق الدوله آن را به ثمر رسانده بود - شاه برای فرار از موضع گیری صریح، از ایران خارج شده و اظهار امیدواری می‌کند که تا زمان بازگشت، روصصای ماجرا ممکن است پس از آشکار شدن رویه‌های استعماری قرارداد و در پی ابراز مخالفت رقبای انگلستان از جمله امریکاروس‌ها رخ داده باشد؛ چرا که منتقدان احمدشاه بر این باورند که وی پیش از آن در جریان قرارداد بوده و شفاهاً بر آن مهر تأیید زده است! اگر چه احمدشاه هرگز حاضر به تأیید رسمی آن نشد و در لندن در برابر اصرارهای مکرر ناصرالملک و جمال دیگر که به او هشدار داده بودند در صورت تأیید نکردن قرارداد در سخنرانی و ضیافت دربار الیزابت، ممکن است برای همیشه تاج و تخت خود را از دست دهد، خشمگین شده و می‌گوید: ممکن نیست من این جمله را در فلق خود بگنجانم، چه‌نم! هر چه می‌شود، پیشود، اگر انگلیسی‌ها مایل نیستند، من الساعه جامه‌دانم را برداشته و از ایران خارج می‌شوم...» ممکن است احتراز شدید احمدشاه از امضای قرارداد یا گنجاندن تأیید آن در متن سخنرانی، از وی شرافت یا وطن پرستی هم تعبیر شود، اما شفافیت نداشتن مواضع وی نشان می‌دهد که او درصدد آن بود که ماجرا از سوی نخبگان دیگر از جمله مجلس شورای ملی، دولت یا افکار عمومی حل و فصل شود، در حالی که رضاخان به محض قدرت‌یابی برای بهره‌برداری از افکار عمومی و جلب حمایت نخبگان، همواره علیه آن



رضاخان در بندر قزوین، احمدشاه قاجار، هنگام سفر اروپا به فرنگ

پیش‌خوانی

خوانشی انتقادی از بخش‌هایی از خاطرات مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی

علامت سؤال‌های فراوان در برابر یک تاریخ‌نگاری!

■ نیما احمدپور



خاطرات مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی - که از سال ۱۳۷۶، انتشار آن آغاز شد - بر ساحت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، آثاری نمایان نهاد و به همین دلیل، سنجش آن اهمیتی به سزا یافت. اثر تاریخی - انتقادی «روایت‌های ناروا» که به خوانش انتقادی بخش‌هایی از این خاطرات پرداخته، در همین حیطه به‌نگارش درآمده است. این مجموعه به‌اهتمام سپهراب مقدمی شهیدانی جمع و بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر آن را منتشر ساخته است. تدوینگر در دیباچه خویش بر این مجموعه، در باب اهمیت موضوع آن چنین آورده است:

«خاطر‌نگاران بر اساس یک عهد‌ناوشته با نفوس خویش، به شدت دچار روایت‌های کار یک‌ناوری، خودسانسوری و قهرمان‌سازی می‌شوند و گر چه همواره استثنائاتی نیز وجود داشته، اما این نقیصه موجب نمی‌شود که بازخوانی انتقادی خاطرات سیاسی، همواره به عنوان یکی از محورهای تحقیقاتی جدی، در عرصه تاریخ‌نگاری قلمداد شود. چه اینکه اگر چنین نباشد، تسامح در مسلم‌پنداری گزاره‌های ادعایی روابان، ممکن است روایتی متناقض، مخدوش و مغلوط از تاریخ به دست دهد، که ذهن‌های مخاطبان حقیقت‌جو را فرسنگ‌ها از واقعیت‌ها دور سازد. دقیقاً همین دغدغه موجب می‌شود که به‌رغم ضرورت تقدیر از تمام افراد و نهادهای متولی ضبط و تدوین و انتشار خاطرات مربوط به وقایع انقلاب اسلامی، همواره خوانشی انتقادی خاطرات منتشره را به عنوان یک بستر علمی جدی مورد نظر قرار دهیم. نقد

خاطراتی پر از ابهام و پرسش‌های بی‌پاسخ، هر دو به قلم تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی نگارش یافته است که در آن به تبیین برخی محورهای انتقادی کلی، در مجموع روایت‌های تاریخی آقای هاشمی پرداخته شده است. امتیاز این دو مقاله، بیان برخی ارتکازات و مشاهدات تاریخی نگارنده است که اولاً: خود از هم‌زمان آقای هاشمی بوده و ثانیاً: تنها کسی است که از سوی امام خمینی، مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی به وی محول شده است.

نگاهی به خوش‌بینی‌های فرمایشی و زُست‌های دموکراتیک آقای هاشمی رفسنجانی، عنوان مقاله سوم به قلم دکتر مظفر نامدار است که از ابتدای دوره سوم فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد تاکنون سردبیری این نشریه را بر عهده داشته است. این نوشتار، با رویکردی تحلیلی، به نقد کارنامه سیاسی متناقض‌نما و پرفراز و نشیب آقای هاشمی پرداخته است.

مقاله چهارم با عنوان: «اسبب‌شناسی انتقادی شیوه‌های خاطره‌گویی آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی با تأکید بر کتاب دوران مبارزه، به نقد اختصاصی نخستین مجموعه خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی، اختصاص یافته است. نظر به اهمیت خاص این اثر در ریل‌گذاری شیوه خاطره‌گویی مرحوم هاشمی، نقد روش‌محورانه آن، می‌تواند در خوانش انتقادی سایر آثار مشابه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

بررسی تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی و عملکردهای هاشمی رفسنجانی، عنوان مقاله پنجم است که تلاش دارد، از ابتدای مبارزات تا سال‌های پایانی حیات امام، به بررسی تطبیقی اندیشه و کارنامه سیاسی آقای هاشمی با امام خمینی بپردازد و فاصله محسوس او با امام را با مقاله ششم با عنوان: نظری اجمالی به ادعاهای



دهه ۸۰، آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه تهران

بدون دلیل در خاطرات هاشمی رفسنجانی، بر یک‌اسبب‌مهم در مجموعه خاطرات ریاست‌فقیذ مجمع تشخیص مصلحت متمرکز شده و در پی جمع ادعاهای بدون دلیل، در خاطرات ایشان است. مقالات هفتم و هشتم به نقد و بررسی دو کتاب، به سوی سر نوشت و افواج، اختصاص یافته که به همت دفتر مطالعات و تدوین تاریخ انقلاب، هاشمی رفسنجانی، مردی است که هم‌زمان با آغاز نهضت امام خمینی در میدان مبارزات سیاسی وارد شد و به زودی خود را به رأس هرم مبارزاتی نزدیک ساخت و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام، قطعاً برای همه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است و دقیقاً به همین دلیل، اگر عمداً یا سهواً مطالب خلاف واقع در این خاطرات وارد شده باشد، اثر تخریبی آن در مخدوش‌سازی حافظه تاریخی محققان و جهت‌دهی ناروا به پژوهش‌های تاریخی، قابل محاسبه نخواهد بود.»

این مقدمه در ادامه خویش، درباره مفاد کتاب و ترتیب مطالب مطرح‌رود در آن چنین می‌گوید:

«هوشیار حاضر، مجموعه ۱۰ مقاله در نقد خاطرات سیاسی مرحوم هاشمی رفسنجانی است که همگی در سال‌های حیات وی، در فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد منتشر شده است. در گردآوری این مجموعه، تلاش بر آن بوده که بخش‌های متون خاطرات مرحوم هاشمی، مورد نقد واقع شود تا مخاطبان ارجمند و حقیقت‌جو، با سنخ‌نقد‌های متنوع وارد بر آثار ایشان آشنا شوند. بنابراین این مجموعه، تنها پیش‌درآمدی بر نقد مجموعه خاطرات سیاسی آقای هاشمی است و به هیچ‌وجه نمی‌توان و نباید بدان اکتفا شود. وجه امتیاز این مجموعه، تمرکز بر مستندنگاری و بازخوانی علمی روایت‌های مرحوم هاشمی است. نقض و ایرام‌های صورت پذیرفته در این مجموعه، به‌عنوان ضمیمه منابع و مستندات تاریخی معتبر، صورت پذیرفته و امید است این مسئله در قضاوت جامعه علمی کشور، مورد نظر واقع شود و مقبول افتد.

دو مقاله نخست با عنوان: مبارزه در تردید و ابهام و

بدون دلیل در خاطرات هاشمی رفسنجانی، بر یک‌اسبب‌مهم در مجموعه خاطرات ریاست‌فقیذ مجمع تشخیص مصلحت متمرکز شده و در پی جمع ادعاهای بدون دلیل، در خاطرات ایشان است. مقالات هفتم و هشتم به نقد و بررسی دو کتاب، به سوی سر نوشت و افواج، اختصاص یافته که به همت دفتر مطالعات و تدوین تاریخ انقلاب، هاشمی رفسنجانی، مردی است که هم‌زمان با آغاز نهضت امام خمینی در میدان مبارزات سیاسی وارد شد و به زودی خود را به رأس هرم مبارزاتی نزدیک ساخت و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام، قطعاً برای همه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی، از اهمیت بالایی برخوردار است و دقیقاً به همین دلیل، اگر عمداً یا سهواً مطالب خلاف واقع در این خاطرات وارد شده باشد، اثر تخریبی آن در مخدوش‌سازی حافظه تاریخی محققان و جهت‌دهی ناروا به پژوهش‌های تاریخی، قابل محاسبه نخواهد بود.»

این مقدمه در ادامه خویش، درباره مفاد کتاب و ترتیب مطالب مطرح‌رود در آن چنین می‌گوید:

«هوشیار حاضر، مجموعه ۱۰ مقاله در نقد خاطرات سیاسی مرحوم هاشمی رفسنجانی است که همگی در سال‌های حیات وی، در فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد منتشر شده است. در گردآوری این مجموعه، تلاش بر آن بوده که بخش‌های متون خاطرات مرحوم هاشمی، مورد نقد واقع شود تا مخاطبان ارجمند و حقیقت‌جو، با سنخ‌نقد‌های متنوع وارد بر آثار ایشان آشنا شوند. بنابراین این مجموعه، تنها پیش‌درآمدی بر نقد مجموعه خاطرات سیاسی آقای هاشمی است و به هیچ‌وجه نمی‌توان و نباید بدان اکتفا شود. وجه امتیاز این مجموعه، تمرکز بر مستندنگاری و بازخوانی علمی روایت‌های مرحوم هاشمی است. نقض و ایرام‌های صورت پذیرفته در این مجموعه، به‌عنوان ضمیمه منابع و مستندات تاریخی معتبر، صورت پذیرفته و امید است این مسئله در قضاوت جامعه علمی کشور، مورد نظر واقع شود و مقبول افتد.

دو مقاله نخست با عنوان: مبارزه در تردید و ابهام و